

## نقد و بررسی کتاب

شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، تصحیح و تحشیه: غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۳۴۶ صفحه.

کتاب شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، جهت شناخت و آشنایی با سابقه تاریخی، وضعیت جغرافیایی، نامهای گوناگون منطقه طی ادوار مختلف، چگونگی آب و هوا و شرح کیفیت و کمیت اوضاع اکولوژی منطقه، قبایل ساکن و حدود اسکان آنها و همچنین آداب و رسوم آن طوایف و اشکال زندگانی و معاش آنها و بیلاق و قشلاق نمودن شان و تبیین صفحات پست در میان دریای آرال و بحر خزر بسیار شایسته می باشد. در این کتاب نه تنها عقاید مذهبی قرقیزها و حملات اقوام گوناگون و تقسیمات پی در پی منطقه و دست به دست شدن این ناحیه وسیع بلکه خان نشین ها و علل بی نظمی های ایجاد شده در بخشهای مختلف آن نیز مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

کتاب مذکور پس از درآمدی مفصل به قلم مصحح، دیباچه مصنف را بدنبال دارد که عیناً ترجمه شده است. پس از آن کتاب شامل نه باب به علاوه نمایه و کتابنامه می باشد.

باب اول، تحت عنوان «شرح مختصری از جغرافیای ممالک آسیای مرکزی» به

شرح وضعیت جغرافیایی توران، آب و هوای آن، دره‌های رودهای آریس - چیرچیک - سیحون، مملکت بدخشان، مملکت خان‌نشین قندز، بادها - زلزله‌ها و بارانهای جنوب توران و آبادی‌های واقع در صحراهای پست می‌پردازد.

باب دوم، با عنوان «شرح حال طوایف مختلف که در آسیای مرکزی سکنا دارند» مشتمل بر سرحداتی که قرقیزها در آن صحراگردی می‌کنند، تقسیم جدید مملکتی قرقیزها، مملکت اورینبورگ در سنه ۱۸۶۸، خصوصیات و خوی ملی آنها، مالیات متفرقه از قبیل خراج و طناب و ذکات، علمای آسیای مرکزی: امام‌ها و شیخ‌الاسلام و اموال وقف، مدارس و مکتب خانه‌ها و طریقهٔ تعلیم و تعلم و علوم و کتابت آسیای مرکزی، تحقیق کلمهٔ سارت، تحقیق عالم اسلام، تأثیر روس‌ها در تنبّه و بیدار شدن ملل در آسیای مرکزی و ... می‌باشد.

باب سیم، با عنوان «اسباب و جهاتی که روس‌ها را بر این داشته که حرکت به طرف آسیای مرکزی نمایند. شامل: امیدواری‌ها و خیالات پطرکبیر از برای آسیای مرکزی، سفر شاهزاده بگوویچ به خیوه، سفارت و ایلچی‌گری فلوریو به بخارا، قبول کردن اردوی کوچک و وسطی را به رعیتی دولت روس، اقتدار و تسلط خیوه در بی‌نظمی صحراهای قرقیزی، سفر دانیلوسکی سرهنگ به خیوه، ساخن قلاع در داخلهٔ صحراها، تغییر در انتظام امور قرقیزها، سفارت ایگناتیوف سرهنگ به خیوه و بخارا، اعتقادات بزاک سرتیپ، تسخیر تاشکند، ترتیب دادن مملکت ترکستان، تسخیر اوراتپه و جیزاک، قرارنامهٔ مصالحه با خوقند، جنگ با بخارا و ... می‌گردد.

باب چهارم، با عنوان «حاصل‌های زراعتی آسیای مرکزی» مباحثی از قبیل: اعتقاد اهالی روس در خصایص و وجود صحراهای قرقیزی، عدم آسایش و ایمنی صحراگردان در معاش و زندگانی خود، ملک‌داری در آسیای مرکزی، طریقهٔ عمل آوردن اراضی، گیاه و نباتات در آسیای مرکزی، زراعت روس‌ها که در ترکستان منزل و سکنا گرفته‌اند، باغات و باغبانی در آسیای مرکزی، گیاه و نباتات چمنی، گیاه و نباتات صحرايي، جنگلهای آسیای مرکزی، معایب گله‌داری آسیای مرکزی، صید وحوش و طیور، صید ماهی و ... را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

باب پنجم، با عنوان «در باب بضاعت و مکننت معدنی آسیای مرکزی»، مسایلی چون: سعی و کوشش دولت روس به جهت پیدا نمودن معادن در آسیای مرکزی، عمل آوردن طلا به واسطه اهالی آسیای مرکزی، شوره، نمک معدنی، آینده عمل معادن در آسیای مرکزی را به نقد می‌کشد.

باب ششم، با عنوان «در کسب و صنایع و اعمال یدی اهالی آسیای مرکزی» موضوعات: عمل پنبه و اشیایی که از پنبه عمل می‌آورند، قیمت پنبه، رشتن پنبه، رنگ کردن ریسمان پنبه، پارچه‌های پنبه‌ای رنگ نکرده از قبیل کرباس، ملبوس که از پارچه‌های پنبه‌ای درست می‌کنند، درجه و شأن آسیای مرکزی از بابت بازارگاه پنبه بودن آن نسبت به روسیه، تدابیر در بهتر نمودن پنبه آسیای مرکزی، قیمت پنبه ابریشم و خود ابریشم در خجند و ... را مطالعه می‌نماید.

باب هفتم، با عنوان «تجارت آسیای مرکزی» بیست مبحث گوناگون و مرتبط را از جمله: حالت و خاصیت تجارت داخله آسیای مرکزی، جمعه بازارها، مذهب و طریقه تنظیمات و رتق و فتق امور، شأن مملکت بخارا در تجارت و ... مورد موشکافی قرار می‌دهد.

باب هشتم، با عنوان «راهها و طرق و شوارع دیگر در آسیای مرکزی» به بررسی موضوعات: انواع طرق و شوارع در آسیای مرکزی، راه و جاده‌های کاروانی، استیلا و تسلط روس‌ها در بحران آرال، عبور و مرور کشتی‌های بخارا در رود سیحون و .... می‌پردازد.

باب نهم، با عنوان «امید و خیالات و تخمین‌های دولت روس به جهت آسیای مرکزی» مسائلی چون: مشکل دولت روس در آسیای مرکزی، مخارج زیاد نگاهداشتن قشون در آسیای مرکزی، ممالکت واقعه در محوطه رود ایلی .... را مطالعه می‌نماید.

در اینجا به بخشی از متن کتاب شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن که کتاب مذکور را بیشتر معرفی می‌نماید اشاره می‌گردد:

«کتاب حاضر، اثری است درباره سرزمینی با نام اولیه و باستانی توران زمین که در دوره اسلامی نام ترکستان و ماوراءالنهر یافت و از قرن هیجدهم میلادی به بعد، با مقاصد سیاسی و استعماری، آسیای مرکزی نامیده شد. نویسنده کتاب که از مأموران و سیاحان سخت کوش و

متعصب به منافع ملت و دولت متبوع خویش، یعنی امپراتوری تزاری بوده است، در قالب ابواب کتاب خود، هم از مشخصات جغرافیایی آسیای مرکزی سخن گفته است، هم از اقوام و طوایف مختلف آن سرزمین، هم از اوضاع اقتصادی و منابع ثروت در این منطقه، هم از تاریخچه تلاشهای خاندان رومانوف برای استیلای تدریجی بر ساکنان ترکستان و ماوراءالنهر و سرانجام از حق و منتهی که به زعم او، روس‌ها بر ذمه ساکنان آسیای مرکزی دارند برای مصرف مالیات مردم روسیه در طریق متمدن کردن اقوام عاری از تمدن آنان.

داستان استیلای ارتش روسیه بر توران زمین، گرچه برای ساکنان منطقه، تلخ و مشحون از مصائب عدیده‌ای بود، اما از منظر تاریخی و تبیین چگونگی و چرایی پایان حیات استقلال سیاسی و اضمحلال همه جانبه فرهنگ و تمدن دیرینه خانان ترکستان و ماوراءالنهر، عبرت آموز و ارزشمند است. خاصه آنکه پس از قریب یک قرن خاموشی و سکوت و رکود در این خطه، اینک همراه با تجدید حیات سیاسی در میان ساکنان این منطقه، تلاشهایی از سوی آنان، برای پیوند با میراث دیرینه و کوششهایی برای استقلال همه‌جانبه و بازسازی هویت ذبح شده آغاز شده است.

تاریخ استیلای روس‌ها بر تمامیت هستی و هویت ملت‌های آسیای مرکزی، که کتاب حاضر به فصولی از آن پرداخته است، چندی پس از کوتاه شدن دست جانشینان چنگیزخان و قوای اردوی زرین از سر اسلاوها آغاز شد. روس‌ها، کمی پس از آنکه توانستند آخرین بندهای قدرت مغولان را از دست و پای خویش بگشایند و در پرتو سرکوب اشرافیت هم‌پیمان با مغولان، اتحاد اسلاوها و مذهب واحد، حکومت مسکوی را اقتدار بخشیده و رؤیای جانشینی امپراتوری بیزانس و نمایندگی کلیسای ارتدوکس را در اندیشه خویش راه دهند، به اهمیت سرزمینهای شرق دریای خزر پی بردند و بر آن شدند تا سفره خالی خویش را با قوت لایموت اقوام ساکن در ترکستان و ماوراءالنهر، پر کنند. برای تحقق این رؤیا راه درازی در پیش بود. روس‌ها علی‌رغم نجات از زیر فرمان مغولان و شکست احمدخان فرمانده اردوی زرین و خاتمه تسلط تاتارها بر مسکو در عصر ایوان سوم ملقب به کبیر (۱۵۰۵-۱۴۶۱م)، همچنان با بقایای قدرت آنان در

قازان و حاجی ترخان روبرو بودند؛ هنوز حکومت مسکوی دشمنان داخلی و خارجی متعددی داشت. هنوز قدرتهای پیرامون در حاشیه مسکو و کیف، سرکشی می کردند و مانع ثبات داخلی بودند. حتی در هنگام جلوس ایوان سوم، که به معمار روسیه جدید اشتهار یافته است، هنوز قسمت عمده سرزمینهای روسیه در دست دوک نشین های لیتونی و لهستان قرار داشت.

لیوان سوم پس از نجات روس ها از زیر سلطه مغولان و تضعیف قدرت نجبا و اشراف متحد با تاتارها، در دوره ۴۳ ساله حکومت خویش بسیار کوشید تا همه بن بست های داخلی ریشه دار روسیه و موانع پیرامونی حکومت مسکوی را از میان بردارد، اما علی رغم خدمات او به ملت روس، پس از درگذشت وی، حکومت مسکوی باز هم گرفتار ضعف و منازعه شد. ایوان مخوف، (۱۵۸۴-۱۵۳۳) گرچه بزودی بر بحرانهای جدید و سرکشی های درون و بیرون دربار روسیه پایان داد، اما فقط پس از کشتار ۳۴۷۰ نفر از بویارها و کارمندان عالی رتبه و ایجاد خوف و وحشت در سراسر کشور.

با کشتارهای ایوان مخوف، گرچه دوره تجدید فتور سیاسی و جنگهای خانگی و دسیسه های درباری، موقتاً جای خود را به ثبات و اقتدار حکومت مسکوی داد و حتی در زمینه نظامی نیز برخی موفقیت ها حاصل شد، اما واقعیت آن است که روس ها تا دیر زمانی پس از تأسیس حکومت رومانفها، عمیقاً گرفتار انواع بحرانهای داخلی و خارجی بودند و امکان توجه به سرزمینهای پیرامون خود را نداشتند...

افزایش چشمگیر اهمیت استراتژیک، سیاسی و اقتصادی آسیای مرکزی برای روس ها در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم و تمام نیمه دوم این قرن، باعث شد تا درباریان روسیه و نظامیان این کشور، ضمن اتخاذ تدابیر سیاسی و نظامی مختلف، همگام با سیاست انگلیس ها برای اعزام عوامل خود به آسیای مرکزی تحت عنوان سیاح و جهانگرد، مأموران متعددی را برای مطالعه دقیق منطقه و تهیه اطلاعات ریز و درشت جمعیت شناسی، مردم شناسی، جغرافیایی، اقتصادی و نظامی رهسپار شهرهای مرو، بخارا، خیوه، خوقند، تاشکند و غیره کنند.

کاپیتان کنستکو، از همین جمله مأمورین روسی به توران در نیمه دوم قرن نوزدهم و

یکی از دقیق‌ترین و متعصب‌ترین آنها نسبت به منافع استعماری دولت متبوع خویش بود که حاصل مأموریت و پژوهشهای پُرخطر او در آسیای مرکزی، کتاب حاضر، با عنوان شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آنجا، تدوین یافته است.

متأسفانه جستجوهای فراوان درباره نام و نشان نویسنده و حتی زمان دقیق مأموریت او به آسیای مرکزی به نتیجه نرسید، اما قدر مسلم آن است که وی در اواخر قرن نوزدهم میلادی و پیش از مأموریت ژنرال اسکولوف که کتاب معروف جنگ در ترکستان را نگاشت و خود فرماندهی این جنگ را داشت، تألیف شده است. کسنتکو که از مأموریت‌های جاسوسان و سیاحان متعدد انگلیسی در ترکستان و ماوراءالنهر آگاهی داشته است، گاه از آنان نام می‌برد و گاه نیز به نقد و بررسی گزارش‌های آنان مبادرت می‌ورزد.

علی‌رغم استفاده‌هایی که مؤلف از آثار سیاحان قبلی خود به آسیای مرکزی دارد، اثر او به دلیل نظم و ترتیب یافته‌ها و داده‌ها، اثری ارزشمند و کم‌نظیر است. خودش می‌نویسد: «اوقاتی که من خود در شهر تاشکند متوقف بودم، به رأی‌العین دیده و یقین کردم که عجالتاً، تألیف کتاب مبسوطی که جامع جمیع نکات و دقایق باشد، ممکن نیست، اما از آنجا که من به ملاحظه کل مسطورات که در باب توران سمت ترقیم یافته، نایل شده‌ام، آنچه را نیز خود مشاهده کرده، مزید آنها می‌نمایم و سعی می‌کنم در ترتیب مجموعه، که چون ملحوظ شود، تصویر درست کاملی از جمیع آنچه‌الآن در باب آسیای مرکزی بر ما معلوم است، در پیش نظر مصور گردد و چون این تألیف برای قاطبه ناس است، من حتی‌الامکان سعی کرده‌ام در تسهیل عبارت و نگارش آن؛ به طوری که مطالب مفهوم همه کس باشد. خاصه در صورتی که اغلب کتب منقول عنه، از کتابخانه‌های بسیار مخصوص باشد و همه کس را با آن دسترسی نباشد و نظر به همین مقصود، بعضی ابواب کتاب را که قابل شرح و بسط زیاد بود، من به قدر قوه مختصر نموده‌ام، الا، خیلی مطوّل می‌شد.»

متدکر شدیم که کسنتکو افسری بود به منافع کشورش متعصب و به شدت مشوق اقدامات عاجل درباره روسیه برای تسخیر کامل ترکستان و ماوراءالنهر ....

صرف نظر از هر قضاوتی دربارهٔ عصر ناصری و آثار و نتایج این فرمانروا و پادشاه قاجاری که شخصیتی دوگانه داشت؛ یکی متمایل بر علاقه به برکشیدن پادشاهی خویش به طراز سلطنتهای قدرتمند و منور؛ و دیگری مشحون از تباهکاری و دلباختگی به منحطترین افکار عملة خلوت، به شهادت ده‌ها اثر بجای مانده از دورهٔ او، اعم از تألیف و ترجمه، عنصر سلطنت وی، عصری است طلایی در قلمرو تولید فکری و فرهنگی. شاه آن هنگام که به فرمان نیمهٔ متمایل به ترقی خواهی خویش عمل می‌کرد، به خلق آثار سیاسی، اجتماعی، تاریخی، ادبی، جغرافیایی و سایر تولیدات فکری و فرهنگی علاقه وافری نشان می‌داد و مشوق صاحبان اندیشه و تفکر بود و شیفتهٔ خواندن و دانستن. شاه نه شجاعت برخورد باز یاده‌خواهی‌های روس و انگلیس در ایران را داشت و نه به فرض برخورداری از جرأت و تهور، از توانایی عینی و درایت کافی برای مقابله با تجاوزات آنان و انواع امتیازخواهی‌های ایشان برخوردار بود. با تمام این احوال، همواره تمایل داشت تا از اخبار اروپا آگاه شود و از کم و کیف رقابتهای اروپاییان با یکدیگر و سیاستهای آنان در ایران و ممالک همجوار مطلع گردد. حاصل و نتیجه همین گرایش اخیر، جز ترجمه‌های شماره‌های بسیار متعدد روزنامهٔ مشهور انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، روسی، ترکی و عربی، ترجمه‌های عدیده‌ای است از غالب آثار سیاحان و مأموران اروپایی به ایران و آسیای مرکزی. کوتاه زمانی پس از نشر این قبیل آثار، به فرمان شاه این نوشته‌ها تهیه و مترجمان صاحب صلاحیت به ترجمه آنها می‌پرداختند تا شاه از محتویات این آثار مطلع گردد. اگرچه آگاهی‌های شاه بر محتوای آثار مختلفی که به صراحت از سیاستهای بیگانان در ایران و ممالکت تابعه سخن می‌گفتند، هرگز به اتخاذ سیاستهایی که به کاهش آن سوء سیاستها بپردازند، منتهی نشد، اما حداقل به تدارک و گردآوری ارزشمندترین تألیفات در باب ایران‌شناسی و سرزمینهای پیرامون ایران منتهی گشت. اگر در نظر آوریم که در حال حاضر و در شرایط مهم کنونی از استقلال اقوام و ملت‌های توران زمین، شمار نوشته‌ها و آثار قابل اعتنا در باب آسیای مرکزی، به شمار انگشتان دست نیز نمی‌رسد و در عوض حدود یکصدسال پیش، در عهد سلطانی که در تاریخ ما به بی‌کفایتی شهرت دارد، بیش از یکصد اثر ارزشمند سیاحان و مأموران اروپایی به فارسی ترجمه و

قریب یکصد اثر تاریخی و جغرافیایی و مردم‌شناسی درباره ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و شبه‌قاره هند و غیره تألیف شده است، آنگاه ممکن است تصدیق کنیم که کوششها و تلاشهای شاه قاجاری در باب شناخت و معرفت نسبت به احوال خود و دیگران، علی‌الخصوص مناطق حساس پیرامونی، بسی فزونتر از تلاشهای موجود و تمام کسانی بوده است که ناصرالدین شاه را عامل غفلت و تباهی و واپس ماندگی ایران زمین شمرده و می‌شمارند.

هرچه بود دو قرن پیش از این ناصرالدین شاه با درک این معنی که از جمله لوازم حکومت، شناخت جهان، خاصه معرفت بر سیاستهای بیگانگان در منطقه و ممالک مجاور است، دستور داد تا دستگاهی به نام دارالترجمه تأسیس شده و افرادی مسلط به زبانهای مختلف، به ترجمه آثار تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اخبار مهم روزنامه‌های فرنگی و سفرنامه‌های سیاحان غربی مبادرت کنند. ترجمه کتاب حاضر با چنین زمینه‌ای توسط میرزا ماردروس خان (ماردروس داود خانف)، از مترجمان دارالترجمه خاصه صورت پذیرفت.

ماردروس خان از جمله ارامنه جلفای اصفهان بود که در آغاز جوانی به قصد تحصیل زبان روسی وارد مدرسه السنه شرقیه لازارف در شهر سن پترزبورگ شد و پس از فراگرفتن زبان روسی و فرانسوی، به وطن بازگشت و در دارالفنون به تدریس پرداخت. با تأسیس دارالترجمه ناصر و دستور شاه به ترجمه آثار زبده، ماردروس خان، ضمن ادامه تدریس در دارالفنون، جز کتاب حاضر، به ترجمه آثار متعدد دیگری نیز پرداخت.

ماردروس خان افزون بر مقام معلمی و ۲۶ سال مترجمی در دارالترجمه خاصه همایونی، در قزاق خانه نیز خدمت کرد و در مراتب نظامی نیز به مقام والایی رسیده و به کسب درجه امیرتومانی و اتاماژوری (رئیس ستاد) نیز نایل گردیده بود. ماردروس خان چندی نیز سمت معلمی زبان روسی شاه را داشت و به ناصرالدین شاه زبان روسی می‌آموخت. وی چنانکه خود تصریح کرده است، ترجمه کتاب حاضر را در ربیع الاول ۱۲۹۵ به پایان برده و به شاه تقدیم داشته است.

گفتگو از خدمات ماردروس خان و مترجمان خاصه و دارالترجمه ناصر، بدون ذکر از



محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه بعدی) و وزیر انطباعات و کسی که بر تهیه و تدارک کتاب حاضر و ترجمه آن، نظارت علمی داشته است، ناتمام و ناقص است. درست است که شاه به دلیل درک ضرورت آگاهی خودش از نوشته‌های ارزشمند تاریخی و سیاسی غیره، بانی اصلی جریان ترجمه در دوره خود بود، اما بی‌گمان اعتمادالسلطنه در تشویق شاه به این اندیشه و انتخاب کتابهای شایسته و تلاش برای دوام سیاست تألیف و ترجمه و نشر آثار مختلف، زحمات‌ها کشیده، خون دل‌ها خورده و زحمات زیادی را متحمل شده است، خاصه آنکه شاه شخصیتی دوگانه، پُر تعارض و دمدمی مزاج داشت. کسانی که خود کمتر کاری می‌کنند و از اینکه دیگران کاری کنند، آزرده می‌شوند، با طرح این سخن بی‌اساس که آثار و نوشته‌های متعدد اعتمادالسلطنه را دیگران نوشته و او آنها را به خود بسته است، کوشیده‌اند که ارزش زحمات و نقش محمدحسن خان را در نهضت تألیف و ترجمه دوره ناصری نادیده بگیرند، اما چنانکه تعدادی از مورخان معاصر نشان داده‌اند، در میان غالب رجال عصر ناصری که با سفاقت پیوند داشتند و خود را عمله درگاه می‌شمردند، مردانی چون اعتمادالسلطنه که در حد و اندازه شرایط زمانه و امکانات خویش با تحولات دنیا آشنا بود، جزء کوشش‌های ستودنی در خلق آثار رسمی و علنی و غیرعلنی، چه در تشویق مترجمان و چه در انتخاب آثار شایسته برای ترجمه، کوششی جدی داشت. درست است که او وزیر انطباعات عصر ناصری بود و طبعاً بر کم و کیف آثاری که طبع می‌شدند، نظارت می‌کرد، اما ذکر نام او در ذیل نام مترجمان و در کنار برخی از ترجمه‌ها، نظیر ترجمه کتاب حاضر، هیچ ربطی با مقام رسمی وی نداشته و به نظارت علمی او بر این قبیل ترجمه‌ها مربوط است.



ثروہشکاوہ علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی